



روایتی از بهزاد مهری بابادی، معلم مناطق دورافتاده چهارمحال و بختیاری که از رودخانه و مسیرهای سخت می گذرد تا دانش آموزانش از درس جا نمانند

درد فهمیدن و فهماندن کار من است

گزارش

مرجان قندی

گروه گزارش

بهزاد مهری بابادی، معلم دو روستای «حوردان» و «کنگرستان» در منطقه بارفت شهرستان کوهرنگ از توابع استان چهارمحال و بختیاری، یک روز در هفته با قایقی دست‌ساز از رودخانه عبور می کند تا به دانش‌آموزانش درس بدهد. به گفته مهری بابادی، با تعطیلی مدارس و برگزاری کلاس‌های آنلاین در دوران جنگ و آتش‌بس، آموزش برای دانش‌آموزانش سخت‌تر شده، چون نه دلیل همراه دارند و نه اینترنت؛ به همین دلیل حالا هفته‌ای یک‌بار به خانه‌های آنها می رود تا از درس و آموزش جا نمانند.

مهری بابادی، معلم ۲۹ ساله اهل شهرستان کوهرنگ دو سال است در آموزش و پرورش خدمت می کند و در حال حاضر تدریس به دانش‌آموزان کلاس‌های چندپایه روستاهای «حوردان» و «کنگرستان» در منطقه صعب‌العبور بارفت را برعهده دارد. او می گوید: «انتخاب این منطقه با وجود فاصله ۲۰۰ کیلومتری از خانه تا مدرسه، برابرم تصمیمی آگاهانه

بود چون به اعتقاد من هیچ کودکی نباید به دلیل دوری راه از حق آموزش محروم بماند. رفت‌وآمد بین این دو روستای کوهستانی سخت است چون هم جاده ارتباطی ندارند و هم عبور از رودخانه منطقه که بدون پل است، روزانه چندین ساعت از وقتم را می گیرد، اما با دیدن شوق یادگیری در چشم دانش‌آموزانم همه خستگی و سختی مسیر از تنم بیرون می رود.»

او با اشاره به اینکه سختی مسیر بخشی از واقعیت کار معلمان در مناطق دورافتاده است، می گوید: «انگیزه اصلی ام لبخند

دانش‌آموزان و پیرفت آنهاست. با وجود مسئولیت سنگینی که در این شرایط برعهده دارم، حقوق و مزایایم تفاوتی با سایر معلمان ندارد و امتیاز یا حمایت ویژه‌ای دریافت نمی‌کنم، اما دیدن رشد و یادگیری کودکان این منطقه محروم به من احساس آرامش می دهد و احساس می‌کنم در جای درستی ایستاده‌ام.» مهری بابادی بزرگ‌ترین دلگرمی اش در این مسیر اشاره می کند و توضیح می دهد: «خانواده‌ام با وجود نگرانی‌هایی که درباره مسیره‌های سخت‌گذر و شرایط کاری ما دارند، همیشه پشتیبانم هستند

با وجود این، انگیزه بالای این بچه‌ها برای درس و مدرسه بسیار زیاد است.» او می گوید: «در دوران جنگ تحصیلی زیرساخت‌های لازم مثل اینترنت، گوشی هوشمند و دسترسی به برنامه آموزشی شاد، تلاش کردم آموزش را متوقف نکنم. برای ادامه تدریس به خانه‌های دانش‌آموزان می‌روم یا کلاس‌ها را در فضای باز برگزار می‌کنم. زمانی که دانش‌آموزان من را در روستا و محله زندگی‌شان می‌بینند، با شور و شوق از من استقبال می‌کنند و همین احساس قدرتی، برابرم به اندازه تمام پاداش‌ها ارزش دارد.»

این معلم به یکی از ماندگارترین خاطراتش در این دوران اشاره و تعریف می‌کند: «اولین روزی که اولیای دانش‌آموزان برای عبور من از رودخانه کمک کردند و به استقبال آمدند، فهمیدم آموزش برای این مردم فقط درس نیست؛ امید است. آن لحظه هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود.

مهری بابادی می گوید: «به دلیل امنیت

دانش‌آموزان در زمان جنگ و آتش‌بس، قرار شد کلاس‌ها را در خانه دانش‌آموزان برگزار کنم. وقتی وارد خانه‌های دانش‌آموزان می‌شوم، احساسی فراتر از معلم بودن دارم. اهالی روستا من را عضوی از خانواده خود می‌دانند و همین اعتماد و صمیمیت خانواده‌ها، مسئولیت من را در قبال آموزش دانش‌آموزانم سنگین‌تر می‌کند.»

به اعتقاد مهری بابادی، آینده کشور از همین کلاس‌های کوچک روستایی ساخته می‌شود. او می گوید: «خیلی‌ها لطف دارند عنوان قهرمان یا قداکار را به من می‌دهند، اما من فقط معلمی هستم که برای آینده‌سازان کشورم تلاش می‌کنم. در واقع من این مسیر سخت را برای رسیدن به یک مقصد روشن می‌روم. البته لازم می‌دانم از آقای موسایی، رئیس آموزش روستاهای «حوردان» و «کنگرستان» بزرگ‌اند عکس‌ها، مریم

آل‌مؤمن ایرنا

و همین همراهی خانواده بزرگ‌ترین دلگرمی ام در ادامه این مسیر سخت، اما ارزشمند است.»

این معلم فداکار درباره وضعیت تردد میان دو روستا می گوید: «عبور از رودخانه با «بلیم» یا همان قایق دست‌ساز محلی، بویژه در زمان بارندگی، بدون خطر نیست و جریان تند آب همیشه نگرانی‌هایی به همراه دارد، با این حال تا به حال به لطف خدا و با احتیاط‌هایی که می‌کنم، حادثه جدی در این مسیر برابرم اتفاق نیفتاده است. بلمی که با آن رفت‌وآمد می‌کنم، قایقی ساده و محلی است که از پوست گوسفند ساخته می‌شود و از امکانات خاصی برخوردار نیست و بیشتر تکیه‌ام در استفاده از این قایق دست‌ساز بر تجربه شخصی و کمک مردم محلی است.»

مهری بابادی با بیان اینکه امکانات آموزشی در این دو روستا بسیار محدود است، توضیح می دهد: «کلاس‌های درس در کانکس‌ها برگزار می‌شود. آنها از داشتن هر گونه ابزار کمک‌آموزشی محروم هستند. دانش‌آموزان علاوه بر کمبود امکانات، با چالش‌های بزرگی مثل سختی رفت‌وآمد هم روبه‌رو هستند؛ اما



اولین روزی

که اولیای

دانش‌آموزان

برای عبور من

از رودخانه

کمکم کردند

و به استقبال

آمدند،

فهمیدم

آموزش برای

این مردم

فقط درس

نیست؛ امید

است. آن

لحظه هرگز

از ذهنم پاک

نمی‌شود

با وجود این، انگیزه بالای این بچه‌ها برای درس و مدرسه بسیار زیاد است.» او می گوید: «در دوران جنگ تحصیلی زیرساخت‌های لازم مثل اینترنت، گوشی هوشمند و دسترسی به برنامه آموزشی شاد، تلاش کردم آموزش را متوقف نکنم. برای ادامه تدریس به خانه‌های دانش‌آموزان می‌روم یا کلاس‌ها را در فضای باز برگزار می‌کنم. زمانی که دانش‌آموزان من را در روستا و محله زندگی‌شان می‌بینند، با شور و شوق از من استقبال می‌کنند و همین احساس قدرتی، برابرم به اندازه تمام پاداش‌ها ارزش دارد.»

این معلم به یکی از ماندگارترین خاطراتش در این دوران اشاره و تعریف می‌کند: «اولین روزی که اولیای دانش‌آموزان برای عبور من از رودخانه کمک کردند و به استقبال آمدند، فهمیدم آموزش برای این مردم فقط درس نیست؛ امید است. آن لحظه هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود.

مهری بابادی می گوید: «به دلیل امنیت دانش‌آموزان در زمان جنگ و آتش‌بس، قرار شد کلاس‌ها را در خانه دانش‌آموزان برگزار کنم. وقتی وارد خانه‌های دانش‌آموزان می‌شوم، احساسی فراتر از معلم بودن دارم. اهالی روستا من را عضوی از خانواده خود می‌دانند و همین اعتماد و صمیمیت خانواده‌ها، مسئولیت من را در قبال آموزش دانش‌آموزانم سنگین‌تر می‌کند.»

به اعتقاد مهری بابادی، آینده کشور از همین کلاس‌های کوچک روستایی ساخته می‌شود. او می گوید: «خیلی‌ها لطف دارند عنوان قهرمان یا قداکار را به من می‌دهند، اما من فقط معلمی هستم که برای آینده‌سازان کشورم تلاش می‌کنم. در واقع من این مسیر سخت را برای رسیدن به یک مقصد روشن می‌روم. البته لازم می‌دانم از آقای موسایی، رئیس آموزش روستاهای «حوردان» و «کنگرستان» بزرگ‌اند عکس‌ها، مریم

آل‌مؤمن ایرنا

گزارش

قاب‌هایی از فداکاری



برش

مریم آل‌مؤمن دهکردی، عکاس و معلم، در روایتی تصویری تلاش‌های بهزاد مهری بابادی را به تصویر کشیده است. او می گوید: «چهار سال است که وارد حرفه عملی شده‌ام و دبیر هنر در مقطع متوسطه اول هستم. ۱۶ سال هم سابقه فعالیت در حوزه عکاسی دارم.»

آل‌مؤمن دهکردی می گوید: «معلمی در این استان با چالش‌های متعددی همراه است؛ مثل اینکه معلمان بعد از استخدام، باید چند سالی از دوران خدمت خود را در مناطق محروم بگذرانند.» او می گوید: «معلمان بسیاری در مناطق محروم و عشایری استان با سختی‌های فراوانی روبه‌رو هستند و همین موضوع من را به فکر ثبت و روایت زندگی یکی از این معلمان انداخت. در برخی روستاهای دورافتاده حتی برای یک دانش‌آموز هم معلم اعزام می‌شود و معلم باید ساعت‌ها در مسیره‌های دشوار کوهستانی، از میان جنگل‌ها، رودخانه‌ها و راه‌های سخت‌گذر عبور کند تا به مدرسه برسد.» آل‌مؤمن دهکردی می گوید: «گاهی سختی این مناطق به حدی است که وقتی معلمان به روستایی با شرایط کمی بهتر در همان منطقه منتقل می‌شوند، احساس می‌کنند به شهر آمده‌اند! در برخی نقاط، معلمان مجبورند ساعت‌ها از جاده اصلی پیاده‌روی کنند تا به مدرسه برسند و در بعضی مناطق برق‌رگ هم شرایط به‌گونه‌ای است که با اولین بارش برف راه‌ها بسته می‌شود و معلمان ناچارند مدتی در همان منطقه بمانند تا مسیره‌ها دوباره باز شود.»

این عکاس با بیان اینکه روایت کردن کار و تلاش چنین معلمانی ضروری است، توضیح می دهد: «تا زمانی که خودم وارد آموزش و پرورش نشده بود، نمی‌دانستم این ارگان یکی از اولین ارگان‌هایی است که پیش از هر نهاد دولتی دیگری به مناطق محروم می‌رسد. در بسیاری از نقاط، ممکن است جاده‌ای وجود نداشته باشد، برق و آب و گاز فراهم نباشد، اما حتماً برای دانش‌آموزان آن مناطق یک مدرسه هست. معلم اعزامی به این مناطق باید سخت‌ترین مسیره‌ها را طی کند تا آموزش متوقف نشود. سختی کار معلمی در چنین شرایطی با حقوقی که دریافت می‌کنند قابل مقایسه نیست، چون تفاوت دریافتی معلمی که در راه‌های سخت‌گذر تدریس می‌کند با معلمی در شهر بسیار ناچیز است و نمی‌توانم بگویم که انگیزه مالی آنها را ننگ می‌دارد.» آل‌مؤمن دهکردی می گوید: «کسی که برای علم‌آموزی و سواددار شدن و ساختن آینده دیگران تلاش می‌کند قابل احترام است. معلمانی را می‌شناسم که با وجود همه سختی‌ها حاضر هستند چندین سال در این مناطق بمانند، چون می‌دانند اگر آنها نباشند معلم دیگری به آن منطقه نمی‌آید و فقط دلسوزی آنها و اهمیت دادنشان به بچه‌ها بزرگ‌ترین دلیل ماندگاری‌شان در این مناطق است.»

این عکاس درباره سخت‌ترین بخش ثبت تصاویری که همراه با بهزاد مهری بابادی برای رسیدن به مدرسه طی کردند، می گوید: «برای رسیدن به دومین مدرسه‌ای که گزارش تصویری از آن تهیه کنم، حدود هفت ساعت در راه بودیم و عبور از این مسیر سخت و زمان‌بر، چالش اصلی در این پروژه عکاسی بود.»



طریق بازی، نقاشی و روایت‌سازی به آنها کمک کرد تا بحران را بهتر درک کنند.» حاتمسی توضیح می دهد: «در مورد نوجوانان باید از مسیر گفت‌وگو وارد شد و با تقویت تفکر انتقادی، به آنها احساس اثرگذاری داد. زنان در جامعه.

بویژه در شرایط بحران. اغلب نقش‌های چندگانه‌ای برعهده دارند و حمایت اجتماعی و به رسمیت شناختن این نقش‌ها اهمیت زیادی دارد. سالمندان نیز بیش از هر چیز به حفظ ارتباط در نظر بگیرند که مهارت تنظیم هیجان دارد. در این میان، بیماران و افراد دارای معلولیت بیش از دیگران به دسترسی مستقیم به خدمات حمایتی و توانبخشی نیازمندند.»

بحران: پایان یا آغاز؟

به اعتقاد این روانشناس، برای پیوند توسعه فردی و انسجام اجتماعی، باید نگاه‌مان به بحران را بازتعریف کنیم: «بحران‌ها اگرچه با رنج و نااطمینانی همراه هستند، اما می‌توانند بستری برای بازسازی روانی هم باشند. در روانشناسی، آدم‌ها در بحران دو دسته‌اند: کسانی که بحران تولید می‌کنند و کسانی که بحران را مدیریت می‌کنند. تفاوت در نحوه مواجهه ماست؛ اگر نگاه سازنده داشته باشیم، بحران به فرصتی برای رشد بدل می‌شود.»

حاتمی با تأکید بر استمرار فرآیند توسعه فردی می گوید: «اگر توسعه فردی را فرآیندی همیشگی بدانیم، نه واکنشی موقت، بحران به جای پایان راه، نقطه آغاز تحول خواهد بود. کشور ما ظرفیت‌های بالایی برای عبور از بحران‌ها دارد؛ کافی است جامعه را به جای واکنش‌های هیجانی، به سمت همکاری و یادگیری هدایت کنیم.» به اعتقاد این روانشناس، باید نگاه‌مان به بحران را از تیرگی به شفافیت تغییر بدسیم. بحران می‌تواند ما را به افرادی توانمندتر و مسلط به مهارت‌های زیستن تبدیل کند؛ مشروط بر آنکه بیاوریم به‌جای اینکه اجازه بدهیم بحران ما را از پا درآورد، آن را مدیریت کنیم.

او تأکید می‌کند، افرادی که پیش‌تر روی مهارت‌هایی مانند خودآگاهی، تنظیم هیجان، مدیریت اضطراب و معناسازی زندگی کار کرده‌اند، در بحران‌ها کمتر دچار آشفتگی می‌شوند و به‌جای واکنش‌های تکانشی، پاسخ‌های منجیدہ تری می‌دهند.



مهارت‌های

فردی وقتی

در تعامل با

دیگران به کار

گرفته شود،

به انسجام

اجتماعی

تبدیل

می‌شود.

فردی که

مهارت

ارتباطی بالا

دارد، در

شرایط بحرانی

می‌تواند نقش

میانجیگری و

تسهیل‌گری

داشته باشد

چگونه می‌توان از دل بحران، تاب‌آوری و انسجام اجتماعی ساخت؟

«توسعه فردی» سپر محافظ روزهای سخت

گزارش

نیلوفر منصوروی

گروه گزارش

خبردر مورد بحران پیش از همیشه در زندگی روزمره مردم جریان دارد. روانشناس می‌گویند، مسأله اصلی نه خود بحران و نه حتی حجم بالای خبرها، بلکه نحوه مواجهه ما با آنهاست. به گفته آنها، اگر پیگیری تحولات و اخبار آگاهانه، محدود و از منابع معتبر انجام شود، می‌تواند از دل‌نگرانی‌ها، نوعی آگاهی و آمادگی جمعی بسازد؛ نگاهی که حتی در میانه بحران نیز امکان یادگیری و بازسازی روانی جامعه را یادآوری می‌کند. دکتر محمود حاتمى، روانشناس معتقد است: «دنبال‌کردن سنجیده اخبار در چنین شرایطی می‌تواند به افزایش واقع‌بینی، تصمیم‌گیری مسئولانه و تقویت تاب‌آوری فردی و اجتماعی کمک کند.»

حاتمی با بیان اینکه توسعه فردی می‌تواند به انسجام اجتماعی تبدیل شود، به «ایران» می‌گوید: «توسعه فردی، شبکه‌های حمایتی خانوادگی و مهارت‌های روانشناختی می‌توانند همان پلی باشند که جامعه را به همبستگی و شکوفایی می‌رساند.» او تأکید می‌کند، کشور ما با همه رنج‌هایی که تجربه کرده، ظرفیت‌های بزرگی برای بازسازی و رشد دارد؛ به شرط اینکه یاد بگیریم بحران غرق شدن در بحران، «سوار» بر آن شویم.

این روانشناس با اشاره به اینکه پیگیری مداوم اخبار به عادت بخش بزرگی از مردم تبدیل شده، توضیح می‌دهد: «این عادت همیشه و برای همه پیامد یکسانی ندارد. مواجهه با خبرهای تلخ و بحران‌های پی‌درپی، در عین حال برای

بعضی افراد می‌تواند زمینه‌ساز رشد فردی و ارتقای کیفیت زندگی جمعی نیز باشد.» به گفته او، پژوهش‌های روانشناسی نشان می‌دهد اگر پیگیری اخبار آگاهانه و تنظیم‌شده باشد، کارکردهای مثبتی دارد؛ حس واقع‌بینی را بالا می‌برد، درک دقیق‌تری از شرایط می‌دهد، تصمیم‌گیری‌ها را مسئولانه‌تر می‌کند و حساسیت جامعه را نسبت به خطرات افزایش می‌دهد.

تنظیم مصرف خبر

مرز میان آگاهی و فرسودگی روانی در مواجهه با اخبار، مرزى باریک و حساس است. حاتمى می‌گوید: «وقتی اخبار را رصد می‌کنیم، بین آگاهی و فرسودگی روانی یک مرز باریک وجود دارد. خبر آگاهی می‌دهد، اما اگر مدام و بی‌وقفه از منابع مختلف خبر بگیریم، بویژه اخبار منفی، دچار مصرف افراطی خبر می‌شویم.» او توضیح می‌دهد، این وضعیت می‌تواند اضطراب را بالا ببرد، و احساس درماندگی ایجاد کند، بی‌حسی هیجانی بسازد و انگیزه زندگی را کاهش دهد؛ تا جایی که فرد احساس کند دنیا



رو به پایان است.» حاتمى بر یک نکته کلیدی تأکید می‌کند: «ما باید تنظیم مصرف خبر داشته باشیم. قطع کامل خبر را تأیید نمی‌کنیم، اما لازم است سرانه مصرف خبر را کاهش دهیم و اخبار را از منابع دقیق، علمی و موثق دنبال کنیم. نکته اصلی تنظیم مصرف خبر است، نه قطع کامل آن.»

او یادآور می‌شود که در دنیای امروز، بحران‌ها به بخشی از واقعیت زندگی فردی و جمعی تبدیل شده‌اند؛ بنابراین همین مواجهه، اگر درست هدایت شود، می‌تواند کیفیت برخورد ما با بحران را ارتقا بدهد. به همین دلیل بسیاری از مردم تلاش می‌کنند خود را برای بحران‌های احتمالی آماده کنند و به گفته او، بحران از آغاز زندگی بشر وجود داشته است: «طبق پژوهش‌ها، هر انسان در طول زندگی خود دست‌کم یک بحران جدی مانند جنگ، سیل یا زلزله را تجربه می‌کند. بحران‌ها به‌طور طبیعی الگوهای مقابله‌ای انسان را فعال می‌کنند.»